

نقد حکم اختصاص «جذام» و «برص» به زوجه با تکیه بر نظر فیض کاشانی

سمیه صفایی بازارجمعه* / محسن رزمی** / محمدرضا کاظمی گلوردی***

چکیده

مشهور فقهای امامیه با استناد به ادله ای از جمله روایات، جذام و برص را در زمره عیوب مختصّ زوجه دانسته اند که در صورت تحقّق آن، تنها زوج حقّ فسخ نکاح را دارد، اما در مقابل، گروهی از فقها از جمله فیض کاشانی آن را از عیوب مشترک زوجین دانسته اند که در فرض تحقّق آن برای هر یک از زن یا شوهر، طرف مقابل حقّ فسخ نکاح را خواهد داشت. تحقیق حاضر ضمن مراجعه به آرای فقها و منابع فقهی به تحلیل مستندات این حکم پرداخته و با ترجیح دیدگاه غیر مشهور به این نتیجه رسیده است که همان گونه که حصول جذام و برص در زن برای مرد حقّ خیار ایجاد می کند، اگر این عیوب در مرد نیز ثابت شود زن حقّ خیار خواهد داشت. عمده استدلال - صرفنظر از وجود روایات - این است که اگر زن حقّ خیار نداشته باشد مفرّ دیگری برای او وجود ندارد؛ برخلاف مرد که اگر چنین حقّی هم نمی داشت، می توانست با استفاده از طلاق، از چنین زنی جدا شود؛ ضمن این که حسن معاشرت و معاضدت و نیز برخورداری از حقّ استمتاع که وظیفه متقابل زن و شوهر است می تواند مبنای توسعه حقّ فسخ نکاح برای زوجه نیز محسوب شود.

کلیدواژه: جذام، برص، فسخ نکاح، عیوب مجوّز فسخ

* دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
** استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده
مسئول) mohsen.razmi@yahoo.com

*** استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۹/۱۶ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۲/۲۴

۱- مقدمه

یکی از مباحث مهم در احکام ازدواج، عیوب خاصی است که در صورت ابتلای مرد یا زن به آنها، طرف دیگر از حق فسخ نکاح برخوردار خواهد شد. مذاهب فقهی درباره تعداد عیوب موجب فسخ نکاح و احکام هر یک، تفصیل و اختلاف نظر دارند. عیوب موجب فسخ بر دو قسم است: ۱- عیوب مختص؛ ۲- عیوب مشترک. عیب مشترک بدین معناست که چنان چه در هر یک از زوجین یافت گردد موجب پیدایش خیار برای طرف مقابل است اگرچه جنون زن و مرد از نظر احکام مترتب بر هر یک متفاوت است ولی جنون، تنها مصداق عیوب مشترک در زوجین می باشد. بر همین اساس، بنابر نظر مشهور فقهای امامیه و طبق روایات موجود که در متن بیان می آید چهار عیب: جذام، برص، نایبایی و اقعاد (زمین گیری) از عیوب مختص زنان محسوب می شود. اما گروه دیگری از فقها از جمله قاضی ابن برّاج و فیض کاشانی، جذام و برص را از جمله عیوب مشترک بین زوج و زوجه برشمرده اند.

لازم به ذکر است که اصل اولی هنگام بروز شکّ در بقای زوجیت به جهت وجود عیبی قبل از عقد در زن یا مرد، استصحاب لزوم است، ولی ادله لفظی مانند روایات تدلیس و لاضرر و غیره، مانع جریان این اصل می گردند. روایات تدلیس در موارد صدق عرفی تدلیس و قاعده لاضرر در تمامی مواردی که عیب قبل از عقد وجود داشته است، حقّ فسخ در عقد نکاح را اثبات می نمایند. اما در خصوص عیوب زن، روایات خاصی وجود دارد که تنها برخی از عیوب زن را که قبل از عقد وجود داشته سبب تحقق خیار فسخ برای مرد برشمرده است و این روایات، قاعده لاضرر را تخصیص می زند، در حالی که عمومیت قاعده در مورد عیوب مرد پابرجاست؛ پس زن با وجود هر عیبی در مرد که از نظر عرفی ازدواج را به مخاطره می اندازد مانند ایدز، حقّ فسخ دارد، ولی مرد تنها در عیوب خاصی (پسی، جذام، دیوانگی، عَقَل) که در روایات ذکر شده، دارای حقّ فسخ است و این تفاوت بدین جهت است که مرد

با وجود حق طلاق نیاز چندانی به حق فسخ ندارد. البته روایاتی که حق فسخ ناشی از عیب را در عیوب مخصوصی منحصر می کنند، اخصاً از قاعده لاضرر بوده و مقدم بر آن می باشند. به همین دلیل، قاعده دگرگون می شود و اصل اولی در غیر از عیوبی که در ادله فسخ ذکر شده است لزوم نکاح می گردد. پس هرگاه در عیبی غیر از آن چه که در روایات آمده است حق فسخ با نص دیگری ثابت شود این دلیل، اطلاق روایات منحصر کننده عیوب را قید می زند و اگر دلیل مزبور، تمام نبوده و در مسأله، شک شود به اطلاق روایات منحصر کننده عیوب تمسک نموده و به وسیله آن، حق فسخ را نفی می کنیم. نکته دیگر آن که قاعده لاضرر و تدلیس، شامل عیوب بعد از عقد نمی گردد و روایات خاصی وجود دارد که برخی از عیوب مردان (دیوانگی، عنن، خصا و جب) و برخی از عیوب زنان (دیوانگی، جذام، پیسی، قرن، افضا، کوری، لنگی و زنا) را از اسباب حق فسخ شمرده است و هریک از این روایات قابل بررسی سندی و دلالی است.

قبل از ورود به بحث عیوب موجب فسخ نکاح، لازم است از یک قاعده کلی بحث شود که در صورت شک در این که مثلاً فلان عیب، موجب فسخ است یا نه، به آن قاعده رجوع می گردد.

بی شک، مقتضای اصل عملی در صورت شک به هنگام از بین رفتن نکاح به واسطه فسخ، استصحاب بقای رابطه زوجیت است؛ زیرا در مورد شبهات حکمی نیز استصحاب جاری می شود. همچنین مقتضای اصل لفظی استفاده شده از آیه «أوفوا بالعقود» هم لزوم عقد و عدم انفساخ آن است.

نکته دیگر این که علاوه بر بیماری های مطرح شده در کتب فقهی (جنون، جذام، برص، خصاء، عنن، جب، قرن، اقعاد، افضاء و نابینایی) امروزه با بیماری های جدید دیگری مواجهیم که از جهت لاعلاج بودن یا ایجاد حرج شدید برای طرف مقابل، در وضعیت بیماری های یادشده قرار دارند؛ بیماری هایی مانند ایدز، هپاتیت از این دست می باشند. حال باید دید که آیا ادله ناظر بر فسخ نکاح، بر این بیماری ها نیز تسری می

یابد و یا این که حق فسخ، منحصر به موارد فوق است؟ البته پاسخ به سؤال مطرح شده، خود بحث مستقلاً است که از حوصله این نوشته خارج است بلکه محدوده تحقیق حاضر، منحصر به بیماری برص و جذام است که اکثر قریب به اتفاق فقها آن را موضوع بحث خود قرار داده اند. حال این سؤال به ذهن می رسد که چرا این دو عیب اگر در زوجه وجود داشته باشد زوج حق فسخ نکاح را دارد، اما در صورت وجود آنها در زوج، حق فسخ برای زوجه نخواهد بود؟ اگرچه در حوزه فقه و حقوق در زمینه عیب جذام و برص تحقیقاتی صورت پذیرفته اما تاکنون اختصاصاً نسبت به نظر مرحوم فیض کاشانی در اینباره و نیز نقد نظر مشهور، تحقیق جامعی صورت نگرفته است. در این مقاله سعی شده است به بررسی مستندات هر یک و در نهایت، نقد نظر مشهور پرداخته شود.

۲- مفهوم جذام و برص

جذام به معنای خوره بوده (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸۸/۱۲) و از «جذم» به معنای قطع مشتق شده است، و آن عبارت است از بیماری بدی که از انتشار مره سودا در بدن، پدید می آید و مزاج اعضاء را تباه کرده و هیأت اعضا را دگرگون می سازد و بسا شود که در آخر کار، اتصالات اعضاء را از یکدیگر جدا و متفرق می کند (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدخل ج). به عبارت دیگر، هنگامی که سودا در تمامی بدن منتشر شود و به عفونت منجر گردد، ایجاد تب ربع کند و اگر به پوست بدن عارض شود ایجاد یرقان اسود می کند و اگر به حالت تراکم در آید، منجر به جذام شود (تهانوی، ۱۴۱۴: ذیل مدخل ج).

در کتاب الاصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العملیه آمده است: «جذم به معنای قطع است و گفته می شود جذم الانسان هنگامی که جذام می گیرد، زیرا گوشش قطع می

شود»^۱ (عاملی، ۱۴۱۳: ۵۷). برخی دیگر نیز قریب به همین مضمون گفته اند که جذام عبارت است از بیماری پوستی کریه، و به این خاطر «جذام» نامیده شده است که گوشت بدن قطع و پراکنده می شود (فتح الله، ۱۴۱۵: ۱۳۹)

کلمه «الابرص» در دو سوره قرآن مجید (آیه ۴۹ از سوره آل عمران و آیه ۱۱۰ از سوره مائده) آمده است و هر دو آیه در مورد معجزات حضرت عیسی (ع) و از دلایل اثبات حقانیت و پیامبری اوست که آن حضرت به اذن پروردگار متعال، کور مادرزاد را درمان می کرد و به زنده کردن مردگان می پرداخت و از گل، شکل پرنده ای می ساخت و در آن می دمید که به صورت موجود زنده ای در می آمد و «برص» را نیز درمان می کرد.

برص (پِیسی)، بیماری ای است که بر پوست بدن پدید می آید و در اثر آن پوست سفید می گردد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵۲/۱)؛ در واقع، برص نوعی بیماری پوستی است که در بدن پوسته سفیدرنگی پدید می آید و باعث خارش سخت می گردد. در فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام معنای برص، به معنای پیسی ذکر شده است. حکم برص از مسلمات و اجماعیات است که مرد با وجود چنین بیماری، حق فسخ نکاح را دارد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۳: ۱۰۰/۲). در پزشکی، عارضه تغییر رنگ، بر اثر اختلال در رنگدانه های پوست (چه افزایش و کاهش و از بین رفتن سلول های حاوی رنگدانه) به دو گونه ایجاد می شود: ۱- به صورت ثانویه که شایع ترین است و بیشتر در اثر بیماری های مزمن کبدی، اختلالات غددی به ویژه غده فوق کلیوی، بیماری های خود ایمنی مانند بیماری لوپوس (SLE)، کمبود های ویتامینی، و مصرف دارو های خاص و یا تماس با آنها، مانند دارو های ضد سرطان ایجاد می شود. ۲- تغییر رنگ به شکل اولیه بوده که در این صورت یا به واسطه بیماری مادرزادی و ارثی ایجاد می گردد، بدین گونه نوزاد از آغاز تولد مبتلا به کمبود فعالیت سلول های

۱- «الجذم: القطع يقال جذم الإنسان إذا أصابه الجذام لأنه يقطع اللحم».

رنگدانه ای است و علاوه بر سفید شدن پوست، عموماً با تغییر رنگ و سفید شدن موها و نیز تغییر رنگ مردمک چشم و ضایعات دیگر چشمی همراه است که آن را اصطلاح پزشکی albinism می نامند، و یا در طول زندگی بروز می کند که ممکن است توأم با بیماری های دیگر و یا علامت بروز یکی از آنها باشد که درصد نسبتاً کمی را شامل می شود و یا به تنهایی بروز می کند و ممکن است هیچ گونه علت واضحی نداشته باشد که بیشتر موارد چنین است و آن را در اصطلاح پزشکی vitiligo می نامند و ظاهراً کلمه «پسی» در فارسی به این نوع اختلال پوستی گفته می شود.

۳- دیدگاه های فقها و ادله آنها

۳-۱- دیدگاه مشهور

فقهای امامیه در مورد فسخ نکاح به علت جذام و برص به دو دسته تقسیم شده اند: عده ای آن را مختصّ زوجه می دانند که زوج به استناد آن، می تواند نکاح را فسخ کند و عده ای دیگر این دو عیب را جزو عیوب مشترک بین زوج و زوجه بر می شمارند. مشهور فقهای امامیه، قائل به نظر اول هستند و بیماری جذام و برص را از عیوب مختصّ زنان می دانند و لذا معتقدند که اگر زنی مبتلا به جذام و یا برص گردد، شوهر وی حقّ خیار فسخ دارد، اما اگر مردی مبتلا به این عیوب شود زوجه وی، حقّ فسخ نکاح را نخواهد داشت.

از جمله شیخ مفید در مقنعه، جذام و برص را از عیوب مختصّ زنان دانسته و می گوید: «تردّ البرصاء...»^۱ (مفید، ۱۴۱۳: ۵۱۹) زنی که مبتلا به برص و کوری و جذام و جنون و ... باشد مرد می تواند نکاح را فسخ کند و اگر مرد، به هر یک از عیوب

۱- و العمیاء و المجذومه و المجنونه و الرتقاء و المفضاه و العرجاء و المحدوده فی الفجور و متی رضی الرجل بواحدة ممن ذکرناه لم یکن له ردّها بعد ذلک.

مذکور راضی شود، دیگر حق فسخ نکاح با آن زن را ندارد و خیارش ساقط می گردد.

شیخ طوسی با عبارت «يفسخ العقد»^۱ معتقد است عیوبی که در مرد، مجوز فسخ نکاح است جب، عنن و جنون است و لا غیر؛ و عیوب زنان عبارت است از جنون، جذام، برص، رتق، قرن و افضاء ... (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۹/۴). ایشان از واژه «لا غیر» استفاده می کند که به صراحت مؤید این است که جذام و برص را از عیوب مختص زنان می داند، گرچه در کتاب خلاف، اعتقاد دیگری دارد (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۴۹/۴).

محقق حلی نیز می گوید: عیوب مردان سه مورد است: جنون، خصاء و عنن ...؛ و عیوب زنان هفت مورد است: جنون، جذام، برص، قرن، افضاء، عرج و عمی (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۶۲/۲).

علامه حلی در مختلف الشیعه این قول را صراحتاً به مشهور فقها نسبت می دهد (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۹۵/۷) و در قواعد الاحکام می گوید: «أما المرأة فالمختص بها سبعة: الجذام و البرص و القرن و الإفضاء ...» ایشان جذام و برص را از عیوب مختص زنان می داند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۶۶/۳). شهید اول، جذام و برص را از عیوب زنان بر می شمارد (عاملی، ۱۴۱۰: ۱۸۵) لکن در مورد این که جذام از عیوب مردان به شمار می رود یا خیر، نظرش را بیان نکرده و از واژه «علی قول» استفاده می کند و آرا به برخی از فقها منتسب می داند.

شهید ثانی هم قول مذکور (اختصاص جذام و برص به زن) را به مشهور فقهای امامیه نسبت داده و در نهایت، نظر مقابل را اقوی می داند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۱۰/۸).

در کشف اللثام آمده است: «أما عیوب الرجل فثلاثة: الجبّ و الخصاء و العنّه ... و لا یردّ الرجل عیب سوی ذلک فی المشهور أما المرأة، فالمختص بها من العیوب المخیره فی

۱- العیوب فی الرجل و هی الجب و العنّه و الجنون لا غیر و فی المرأة الجنون و الجذام و البرص و الرتق و القرن و الإفضاء.

الفسخ سبعة: الجذام و البرص و القرن و الإفضاء و العمی و العرج و الرتق: عیوب مرد سه چیز است: جب، خصاء و عنن...؛ بنا بر نظر مشهور، نکاح مرد به واسطه هیچ عیبی غیر از سه مورد مذکور فسخ نمی شود، و عیوب مختصّ زنان هفت چیز است: جذام، برص، قرن، افضاء، عمی، عرج و رتق» (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۶۵/۷-۳۶۶) بنابراین، مرحوم فاضل هندی نیز جذام و برص را از عیوب مختصّ زنان دانسته است.

همچنین صاحب جواهر قائل است که جذام و برص از عیوب مختصّ زنان است و در اینباره چنین آورده است: «... و أما عیوب المرأة فهی سبعة: الجنون و الجذام و البرص و القرن و الإفضاء و العمی و العرج: عیوبی که در مرد، مجوزّ فسخ نکاح است سه مورد بلکه چهار مورد است: جنون، خصاء، عنن و جب؛ و عیوب زنان هفت مورد است: جنون، جذام، برص، قرن، افضاء، عمی و عرج» (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱۸/۳۰).

شیخ انصاری این قول را به قول «أشهر» تعبیر کرده است^۱ (انصاری، ۱۴۲۱: ۴۳۳) و از فقهای معاصر نیز امام خمینی (ره) به صراحت می گوید: «لیس الجذام و البرص من عیوب الرجل الموجبه لخيار المرأة علی الأقوی: بنا بر قول قوی تر، جذام و برص از جمله عیوب مرد که موجب خیار فسخ برای زن گردد، نیست» (خمینی، ۱۳۶۶: ۲۹۳/۲).

قانونگذار عرفی ایران گرچه به تبعیت از نظر مشهور فقهای امامیه، تنها عیب جنون را به عنوان عیب مشترک بین زوجین معرفی کرده و تحقق آن در هر یک از زوجین، سبب حقّ فسخ برای طرف مقابل دانسته است در ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی در رابطه با عیوب زنان، عیوب جذام و برص را در زن، موجب حقّ فسخ برای مرد دانسته و می گوید: «عیوب ذیل در زن موجب حقّ فسخ برای مرد خواهد بود: ۱. قرن؛ ۲. جذام؛ ۳. برص؛ ۴. افضاء؛ ۵. زمین گیری؛ ۶. نابینایی از هر دو چشم».

۱- هل الجذام و البرص عیب فی الرجل؟ فیہ قولان، الأشهر: لا.

۲-۳- دلایل دیدگاه مشهور

عمده ترین ادگه قول مشهور فقها، «خبر» و «اصل» می باشد که در زیر به شرح و نقد آنها می پردازیم.

الف: روایات

تنها روایتی که مستند این حکم بوده و مردان را از ردّ به واسطه این عیوب مبرا می کند، قسمت پایانی روایتی است که غیاث الضبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمودند: «فی العین اذا علم أنه عنین لایأتی النساء فرّق بینهما، و اذا وقع علیها وقعه واحده لم یفرّق بینهما، و الرجل لایردّ من عیب» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۳۰/۲۱) ... مرد به واسطه عیب، ردّ نمی شود (کنایه از این که زن حقّ فسخ نکاح به سبب عیوب مردان را ندارد).

واضح است که این روایت، اطلاق دارد و مشهور فقها با توجه به اطلاق آن گفته اند که هیچ عیبی در مردان، منجر به فسخ عقد نکاح نمی شود و عیوبی که اختصاص به مردان دارد و با دلیل قطعی شرعی موجب فسخ نکاح از طرف زوجه می شود تقیید خورده است و درباره دیگر بیماری ها، اطلاق روایت به حال خود باقی است.

در نقد این روایت گفته شده است که راوی آن گمنام و مجهول است چراکه غیاث الضبی در کتاب های رجالی شناخته شده نیست و به همین دلیل، سند روایت از ضعف برخوردار می باشد و روایت از این حیث، برای اثبات مدّعا قاصر خواهد بود؛ و دلایلی که از سوی صاحب جواهر برای اعتبار حدیث مطرح شده است (عمل مشهور، وقوع اصحاب اجماع در سند حدیث) برای جبران ضعف سند حدیث کافی نیست (خوئی، ۱۴۰۳: ۵۹)؛ شهید ثانی نیز در مسالک آورده است: استناد به روایت «الرجل لایردّ بعیب» از سوی برخی فقها برای منع اختیار فسخ زن از شگفتی های روزگار است، چراکه این روایت هم از لحاظ سند و هم از لحاظ متن قابل استناد نیست؛ زیرا راوی آن یعنی غیاث در کتب رجال ناشناخته است و نیز لازمه عمل به مضمون آن این است که وجود هیچ عیبی در مرد سبب فسخ نکاح برای زن نشود و این خلاف اجماع

مسلمین است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۱۲/۸)؛ به علاوه این که با روایت صحیحہ حلبی نیز در تعارض قرار دارد. همچنین از نظر دلالت نیز باید گفت این که نکاح با هیچ عیبی از عیوب مرد فسخ نمی شود برخلاف اجماع مسلمین است و توجیه صاحب جواهر در دفع ضرر خطر سرایت جذام و برص به لزوم اجتناب زوجه از زوج، منافی با مقتضای عقد است؛ زیرا با لزوم اجتناب چگونه معاشرت بین آنها حسن خواهد بود و با هم آمیزش و سایر تمتعات خواهند داشت وقتی که بر زن اجتناب و دوری از مرد واجب باشد، در حالی که قرآن به حسن معاشرت (و عاشروهنّ بالمعروف) فرمان می دهد (حسینی ادیانی، ۱۳۹۷: ۸۱). برخی از فقهای معاصر معتقدند که دلایلی از قبیل عمل مشهور و وقوع اصحاب اجماع در سند حدیث که توسط صاحب جواهر بیان شده است برای اعتبار حدیث و جبران ضعف آن کفایت نمی کند (خوئی، ۱۴۰۳: ۵۹/۱۱).

اما روایتی که به طور اختصاص این دو عیب را ویژه زنان می داند، روایتی از عبد الرحمن بن ابی عبدالله از قول امام صادق علیه السلام است که در آن آمده است: «المراه تردّ من أربعه اشیاء: من البرص و الجذام و الجنون و القرن ...» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۰/۲۱؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۴۳۲/۳) دلالت روایت روشن است، و در روایت قید «تدلیس» نیامده است، بنابراین حقّ فسخ برای مرد، مطلق است. معلوم است که سقوط حقّ ردّ در صورت آمیزش با زن بعد از علم به عیب محقّق می شود؛ پس اگر جهل به عیب داشت و پس از نزدیکی با زن دانست که در وی قرن و عفل هست، حقّ ردّ دارد.

همچنین روایت رفاعه بن موسی از امام صادق علیه السلام نقل می کند آن حضرت فرمودند: «قال: تردّ المراه من العفل و البرص و الجذام و الجنون و أمّا ما سوی ذلک فلا» (همان) که مضمون این حدیث نیز همانند حدیث قبل است. اما از حیث سندی، از آنجا که سهل بن زیاد در اسناد این روایت آمده، ضعیف است، ولی شیخ با اسناد خود از محمد بن یعقوب آن را نقل کرده و محتوایش با روایت اوّل تطابق دارد، جز این که در این روایت افزوده است: «در غیر این چهار عیب حقّ ردّ وجود ندارد». دلالت

روایت بر جواز ردّ زن با یکی از عیوب چهار گانه روشن است و اختلاف در ترتیب عیوب به مدّعی ما ضرری نمی زند.

در روایت صحیح حلبی از امام صادق(ع) آمده است: «أنه قال فی الرجل الذی یتزوّج إلی قوم فإذا امرأته عوراء و لم یبینوا له، قال: لا تردّ و قال: إنّما یردّ النکاح من البرص و الجذام و الجنون و العفل. قلت: أ رأیت إن کان قد دخل بها کیف یصنع بمهرها؟ قال: المهر لها بما استحلّ من فرجها و یغرم ولیها الذی أنکحها مثل ما ساق إلیها: امام صادق(ع) در مورد مردی که با زنی یک چشم در قومی ازدواج کرد، ولی چیزی به مرد گفته نشد، فرمود: برگردانده نمی شود، و نیز فرمود: همانا نکاح فقط به خاطر پیسی، جذام، جنون و عفل ردّ می شود. گفتم: اگر مرد با زن آمیزش کند، درباره مهریه اش چه می فرمائید؟ حضرت فرمود: مهریه به زن تعلق دارد به خاطر تمتعی که مرد از او برده است، ولی زن مثل آن چه را مرد به زن پرداخته به مرد می پردازد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱/۲۱۳).

متن این حدیث در کتاب من لایحضره الفقیه از حمّاد، از حلبی روایت شده است (صدوق، ۱۴۰۴: ۳/۴۳۳)، اما شیخ کلینی آن را در کتاب کافی با سندش از حمّاد، از حلبی، از امام صادق(ع) این گونه روایت می کند: «قال: سألته عن رجل تزوّج إلی قوم فإذا امرأته عوراء و لم یبینوا له، قال: یردّ النکاح من البرص و الجذام و الجنون و العفل» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵/۴۰۶).

ب: اصالة اللزوم

جذام و برص از عیوب مختصّ زنان است، زیرا وقتی در ثبوت حقّ فسخ برای زوجه در فرض حصول بیماری جذام و برص در شوهرش شکّ می کنیم اصل در عقود از جمله عقد نکاح، لزوم است و قائل شدن به حقّ خیار برای زوجه در فسخ نکاح با مردی که دارای بیماری جذام و برص است، مخالف اصل لزوم است (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۰/۳۳۰)؛ چرا که چنین مخالفتی و عدول از اصل، نیاز به دلیل دارد در حالی

که در ما نحن فیه چنین دلیلی وجود ندارد؛ بنابراین طبق اصالة اللزوم در صورت تحقیق جذام و برص در مرد، زن حق فسخ ندارد.

۳-۳- دیدگاه غیر مشهور

در مقابل نظر مشهور فقها، عده ای دیگر به اشتراک این دو عیب بین زن و مرد در ایجاد حق فسخ نکاح قائل شده اند. قاضی ابن براج در اینباره می گوید: «عیوب جذام و برص، بین زن و مرد مشترک است [و در هریک رخ دهد، دیگری حق خیار دارد] و اگر زوجین درباره جذام و برص اختلاف کنند قول زوج با سوگند مقدم می شود اگر زوج دچار این بیماری شده باشد؛ و قول زن با سوگند وی پذیرفته می شود در صورتی که این بیماری در مرد ایجاد شده باشد ... و پس از آن هر یک از زوجین، در فسخ نکاح و یا رضایت بر آن و صبر کردن [تا برطرف شدن بیماری] مخیر اند (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۲۳۲/۲). شیخ طوسی گرچه در کتاب مبسوط، این دو عیب را از عیوب مختص زنان می داند اما در کتاب خلاف می گوید: «اگر جبّ یا جنون و جذام و یا برص، در زمان عقد وجود نداشته و بعد از عقد بر مرد عارض شده باشد، به واسطه این عیوب ردّ نمی شود [و زن حق فسخ نکاح را ندارد] مگر در جنون ...» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۴۹/۴).

از ظاهر عبارت شیخ بر می آید که ایشان جذام و برص را از عیوب مردان که مجوّز فسخ است، می داند اما تنها اگر پیش از عقد وجود داشته باشد، حق خیار برای زن، ثابت است. صاحب مختلف الشیعه بعد از ذکر اقوال موجود پیرامون این مسأله، کلام قاضی ابن براج را پسندیده و هیچ اشکالی متوجّه آن نمی داند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۹۶/۷) ظاهر سخن علامه این است که ایشان تمایل به این نظر دارند. شهید ثانی نیز در مسالک الافهام در نهایت، نظر ابن براج را برگزیده و می گوید: «ابن براج در مهذب، به اشتراک عیوب جنون، جذام، برص و عمی بین زن و مرد قائل شده است که موجب فسخ نکاح برای هر یک می گردد؛ ابن جنید نیز همین نظر را دارد و عرج

و زونا را نیز اضافه می کند؛ دلیل این دو، در عیوبی غیر از جذام و برص واضح نیست، اما دلیلشان درباره جذام و برص و اشتراک زوجین در فسخ نکاح، بسیار مناسب و پسندیده است؛ به خاطر وجود روایت صحیح حلی، که با اطلاق خود شامل مرد و زن می گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۱۰/۸). محقق ثانی نیز ضمن بیان قول مشهور فقهای امامیه، قول ابن براج را نقل کرده و آن را خالی از قوت نمی داند (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۲۶۸/۱۳).

ناگفته نماند که این دیدگاه در بین اهل سنت نیز طرفدارانی را به خود اختصاص داده است؛ فقهای شافعیه، مالکیه و حنابله می گویند: این دو از عیوب مشترک بین مرد و زن هستند و هر یک از آن دو با وجود برص یا جذام در دیگری، حق فسخ نکاح را دارد؛ حکم این دو عیب از نظر شافعیه و حنابله، مانند حکم جنون است (مغنیه، ۱۳۷۷: ۳۳۳).

البته فقهای مالکیه با طرح یک دیدگاه تفصیلی معتقدند: هرگاه زوج جذام داشته باشد زوجه حق فسخ دارد؛ خواه جذام قبل از عقد باشد و خواه بعد از عقد؛ اما زوج فقط وقتی حق فسخ دارد که زوجه قبل از عقد یا در حین عقد جذام داشته باشد، اما در برص، اگر قبل از عقد وجود داشته باشد هر دو نفر حق فسخ دارند و اگر پس از عقد عارض شود زوجه حق فسخ دارد نه زوج. بر برص اندک اگر بعد از عقد حادث شود اثری مترتب نخواهد بود و حاکم در صورت احتمال بهبودی و شفا، به ابرص و جذامی یک سال قمری فرصت می دهد (همان).

۳-۴- اشکال فیض کاشانی بر نظر مشهور

فیض کاشانی بر خلاف نظر مشهور فقها، معتقد است که جذام و برص از عیوب مشترک بین زن و مرد است و همان گونه که اگر زن، دچار این عیوب گردد، مرد حق خیار دارد، اگر مرد نیز دچار جذام و برص گردد، برای زن حق خیار به وجود خواهد آمد. ایشان در مفاتیح الشرائع می گوید: «و هل لها الخیار بالجذام و البرص؟ المشهور لا، للأصل و للخبر «الرجل لا یرد من عیب» خلافاً للقاضی و الاسکافی للصحیح «یرد

النکاح من البرص و» و هو شامل للزوجین و لآئهما آیا در صورت جذام و برص مرد، زن حقّ خیار فسخ دارد یا خیر؟ مشهور فقها می‌گویند خیر، به دلیل اصاله (اللزوم) و به دلیل روایتی که در این خصوص وارد شده است که «مرد به واسطه عیب، ردّ نمی‌شود» (کنایه از این که حقّ فسخ ندارد) بر خلاف نظر قاضی ابن برّاج و ابن جنید اسکافی که قائل به حقّ خیار برای زن نیز هستند ... پس قول مشهور از حجّیت ساقط می‌شود؛ و در این خصوص، فرقی نیست بین این که حصول این عیوب سابق بر عقد بوده باشد و یا بعد از عقد و حتی بعد از نزدیکی، واقع شده باشد، زیرا دلیل از اطلاق برخوردار می‌باشد (فیض کاشانی، ۱۳۹۲: ۱۴۷/۲).

۴- ادله فیض کاشانی و موافقان وی

قائلین به قول خلاف مشهور، از روایت، مفهوم اولویت و لاضرر، به عنوان ادله این قول یاد کرده اند که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۴-۱- عمومیت روایت

چند روایت، بر اشتراک جذام و برص بین زوج و زوجه دلالت می‌کند. از جمله روایت صحیح‌ه حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند: «إنما یردّ النکاح من البرص و الجذام و الجنون و العفل»^۱ (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۰۶/۵): نکاح به واسطه برص، جنون، جذام و عفل قابل فسخ است.

پر واضح است که با استناد به عمومیت خبر می‌توان گفت که حکم مذکور در روایت، شامل زوجین می‌شود، زیرا در روایت اشاره ای به زن یا مرد وجود ندارد و اختصاص حکم به هیچ یک از آن دو فهمیده نمی‌شود.

۱- عفل با فتحه عین و فاء، یعنی این که در جلو (فرج) زن چیزی (گوشت زائد) به وجود آید که مانع نزدیکی کردن با وی شود؛ مانند فتق که در مردان به وجود می‌آید؛ عفل از عیوب مجوز فسخ نکاح در زنان محسوب می‌شود (مسجد سرائی، ۱۳۹۱: ۴۲۶).

حدیث دیگری در این زمینه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «فرّ من المجذوم فرارک من الأسد: از کسی که جذام دارد فرار کنید آن گونه که از شیر فرار می کنید (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳/۳۶۳).

طبق این روایت، باید از مجذوم - چه زن و چه مرد - فرار کرد و راه فراری جز داشتن حقّ خیار فسخ وجود ندارد.

۲-۴- مفهوم اولویت

بنا بر مفهوم اولویت، همان گونه که جذام و برص در زن برای مرد حقّ خیار ایجاد می کند، اگر این عیوب برای مرد اتفاق بیفتد نیز به طریق اولی زن حقّ خیار خواهد داشت، زیرا اگر زن حقّ خیار نداشته باشد راه رهایی دیگری برای او وجود ندارد؛ برخلاف مرد که اگر حقّ خیاری نداشت، می توانست از حقّ طلاق استفاده کند. ضمن این که نفرتی که در مراودت با چنین زنی وجود دارد در مورد چنین مردی نیز قابل تصوّر می باشد.

۳-۴- ادله نفی عسر و حرج و نفی ضرر

زندگی کردن با فردی که دچار جذام و برص است، دارای عسر و حرج است؛ حال چه آن فرد، مرد باشد و چه زن باشد فرقی در حکم ایجاد نمی کند؛ پس «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حجّ: ۷۸) شامل زن و مرد می شود و چه بسا به طرف مقابل هم سرایت کند و موجب ورود ضرر بر وی گردد، و یا سبب ایجاد نوعی تنفّر و انزجار برای طرف مقابل خواهد شد. بنابراین طبق قاعده «لاضرر» نیز که عمومیت دارد و هم شامل مرد و هم زن می شود، حکم به ثبوت حقّ خیار برای مرد و نیز برای زن داده می شود.

۵- ارزیابی ادله مشهور

در مقام ارزیابی و تحلیل ادله ارائه شده می توان به نکات ذیل توجه داشت:

۱- مشهور برای اثبات ادعای خویش از «اصل» نام می برد در حالی که زمانی که نصّ شرعی در مورد مسأله ای وجود دارد، نوبت به استفاده از اصل نمی رسد. به عبارت دیگر، استناد به اصل چه لفظی و چه عملی، در صورتی صحیح است که دلیلی بر خلاف آن وجود نداشته باشد، لذا با وجود دلیل معتبر بر ثبوت حقّ فسخ برای زن با فرض ابتلای زوج به این دو عیب، استناد به اصل صحیح نمی باشد.

۲- روایت مستند مشهور فقها (الرجل لایردّ من عیب) دارای دو نقد جدّی است: اولاً- این روایت، دارای ضعف سندی می باشد و در نتیجه، قابل اعتماد نیست و نمی توان به آن استناد کرد؛ زیرا راوی روایت یعنی غیاث ضبی، مجهول است و در کتب رجال فردی به این نام وجود ندارد.

گرچه برخی در صدد تصحیح سندی روایت برآمده اند مانند مجلسی اول که چنین استظهار کرده است که مراد از غیاث ضبی در سند روایت، ابن صهیب تمیمی است اما به گمان قوی، نام راوی همچنان که در فقیه نیز آمده است غیاث ضبی بوده و نقل کافی که در اختیار ماست و او را عباد ضبی نقل کرده، غلط می باشد و در هر صورت، راه حلّ مجلسی اول برای تصحیح سند روایت ناتمام است (زنجانی، ۱۴۱۹: ۶۴۸۹/۲۰).

البته صاحب جواهر نیز حدیث مذکور را معتبره خوانده و عمل مشهور فقها و وجود اصحاب اجماع مانند صفوان بن یحیی را در سند حدیث، دلیل این اطلاق می داند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۱/۳۰) اما آنگونه که برخی دیگر گفته اند: هیچ یک از دو مبنای یاد شده (عمل مشهور و وقوع اصحاب اجماع در سند حدیث) برای جبران ضعف سند کافی نیست (خوئی، ۱۴۰۳: ۵۹).

ثانیاً- روایت مذکور دارای عدم انسجام و آشفتگی مضمون است، چراکه در متن حدیث آمده است: «اگر معلوم شد مرد عنین است و توانایی جنسی ندارد بین زن و مرد جدایی می شود اما اگر یک بار با زن نزدیکی کرد از هم جدا نمی شوند و مرد به

واسطه عیب رد نمی شود (نکاح فسخ نمی شود)؛ واضح است که در ابتدای حدیث گفته شده بیماری عنن موجب فسخ نکاح می شود اما در انتهای حدیث، فسخ نکاح به جهت وجود عیب در مردان مردود انگاشته می شود.

۳- از طرف دیگر، به نظر می رسد مهم ترین دلیل تشریح فسخ نکاح به جهت این عیوب، جلوگیری از ضرر است، چراکه به مدد قواعد فقهی لاضرر و لاجرح و مبانی آنها، ورود ضرر و حرج به دیگران منتفی است؛ بنابراین بر طبق این قواعد، هیچ تفاوتی بین زن و مرد در استفاده از حق فسخ نکاح وجود ندارد. اگر مبنای اصلی فسخ ازدواج به سبب این عیوب، دفع ضرر و حرج از زوجین است تا از زندگی با همسر بیمار با تمسک به طریق سهل فسخ، رهایی یابند زوجه نیز از زندگی با همسر مبتلا به برص و جذام متنفر خواهد شد پس چرا نباید بتواند با فسخ ازدواج، از زندگی با زوج رهایی یابد؟ از اینرو منطقی به نظر نمی رسد که در حالی که زندگی مشترک برای هر دو (زوجین) به یک صورت است، مرد با وجودی که اختیار طلاق همسرش را دارد در صورت ابتلای زوجه اش به جذام و برص بتواند به جای انجام تشریفات سنگین و طولانی مراحل طلاق، از راه ساده تری نکاح را فسخ کند اما زن که چنین حقی (طلاق) را ندارد، مجبور باشد با شوهر خود - با وجود احتمال بالای سرایت بیماری به وی - زندگی کند و از حق فسخ محروم باشد و حتی توسل به طلاق خلع نیز نمی تواند راه مفر زن از این شرایط باشد، چراکه باز هم نیاز به اراده شوهر دارد و طلاق خلع منوط به گرفتن فدیة و اراده اوست، ضمن این که چه بسا زوج با شرایط خاصی که دارد و نیازمند خدمات مراقبتی زن است، هرگز راضی به طلاق همسرش نشود.

از سوی دیگر، حسن معاشرت از تکالیف مشترک زوجین است و مطابق ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند» و این وظیفه ایجاب می کند که زن و شوهر با مسالمت و خوشرویی با هم زندگی کنند و داشتن روابط جنسی به طور متعارف، از لوازم حسن معاشرت محسوب می شود و هرگاه زن

یا شوهر از آن امتناع کند بر خلاف وظیفه حسن معاشرت رفتار کرده است.^۱ نپذیرفتن حقّ جنسی زن در ازدواج، به جای آن که ازدواج را مایه حفظ عفت و پاکدامنی زن قرار دهد، می تواند به عامل انحراف او تبدیل شود (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۹: ۵/۵۰۸)، حال آن که قرآن ما را از آن بازداشته است. روشن به نظر می رسد که عدم توجه به خواست زن برای آمیزش، رفتاری غیر معروف است، حال آن قرآن کریم مردان را به رعایت معروف در حقّ زنان خود فراخوانده است: «فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹) که یکی از مصادیق آن، تأمین نیازهای جنسی زن در دوره زناشویی است. می توان مدّعی شد که زن و شوهر در تمام شؤون فردی و اجتماعی زندگی، همسان یکدیگر هستند، مگر در مواردی که این همسانی استثناء شده است؛ بر این اساس، بدون تردید، حقّ آمیزش یا حقّ رضایت به آمیزش، از جمله حقوق مشترک میان زن و مرد است که تا هر دو تمایل به ایفای آن نداشته باشند، امکان تحمیل آن بر طرف دیگر نیست.

از آنجا که عیوبی نظیر برص و جذام موجب ایجاد تنفّر نسبت به طرف مقابل است و بین زن و مرد تفاوتی از لحاظ ایجاد این تنفّر نیست و نفرت از بیماری باعث دوری زن و مرد از یکدیگر و انزجار آن دو از همدیگر و طبعاً مانع حقّ استمتاع می شود که این نفرت و دوری ناشی از آن، از مصادیق سوء معاشرت و بر خلاف حقّ استمتاع زوجین است؛ در نتیجه، طبق این مبنا یعنی سوء معاشرت، فرقی بین زن و مرد متصور نیست.

با توجه به دلایل مطرح شده به نظر می رسد قول اختصاص این عیوب به زوجه و انحصار حقّ فسخ برای زوج، با موازین و روح فقه اسلامی منطبق نیست.

۱- در همین راستا ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی مقرر می دارد: «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند». مستنبط از این ماده آن است که از اهداف اصلی و مهم ازدواج، اشتراک مساعی زوجین در پیشبرد زندگی روزمره ایشان است.

نتیجه گیری

گفته شد که مشهور فقها معتقدند حق فسخ نکاح به واسطه عیوب جذام و برص، مختص زوج بوده و اگر این عیوب در مرد پدید آید، زن نمی تواند نکاح را فسخ کند و برای اثبات ادعای خود، به اصل لزوم و روایت موجود در اینباره تمسک کرده اند. در حقوق ایران نیز، ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی، از قول مشهور فقها تبعیت کرده است و عیوب مرد را فقط خصاء و عنن می داند و ماده ۱۱۲۳ همین قانون، جذام و برص را از عیوب مجوز فسخ نکاح، آن هم فقط مختص زنان دانسته و تصریح می دارد: «عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود: قرن، جذام، برص، افضاء، زمین گیری، نابینایی از هر دو چشم»؛ اما در مقابل دیدگاه مشهور، دیدگاهی است که مطابق آن برخی از فقها - نظیر فیض کاشانی - معتقدند که این عیوب، اختصاص به زوجه نداشته، بلکه به طور مشترک، مجوز فسخ نکاح برای زوجین است. ارزیابی ادله موجود در این زمینه، گویای این ادعاست که ادله ای که مشهور فقها بدان استناد جسته اند دارای ضعف بوده و قابلیت استناد ندارد؛ چه آن که اصل لزوم به واسطه خبر صحیح، دفع می گردد؛ ضمن این که خبر استنادی، از ضعف سندی نیز برخوردار می باشد؛ بنابراین حجت مشهور از درجه اعتبار ساقط است. در نتیجه می توان دیدگاه خلاف مشهور را ترجیح داده و به جواز حق فسخ برای هر یک از زوجین حکم نمود.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج ۱۲، ۲، لبنان - سوریه: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- تهانوی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، **موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم**، ج ۱، لبنان: ناشرون.

نقد حکم اختصاص «جذام» و «برص» به زوجه با تکیه بر نظر فیض کاشانی ————— ۲۳۸

- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۸، ج ۲، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

- جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۱، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

- حسینی ادیانی، سید مسلم (۱۳۹۷ش)، بازپژوهی در عیوب مجوز فسخ نکاح، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱/۵۱، ۶۹-۸۷.

- حلّی (محقّق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۷، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- همو (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۶۶ش)، تحریر الوسیله، ج ۲، قم: دار العلم.

- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۳ق)، معجم رجال الحدیث، نجف: مطبعه الآداب.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، ج ۲۰، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.

- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۰۴ق)، من لایحضره الفقیه، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، کتاب الخلاف، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- همو (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۴، ج ۳، بی جا: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.

- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، اللّمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، ج ۲، بیروت: الدار الإسلامیه.

- عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ق)، الاصطلاحات الفقهیّه فی الرسائل العملیّه، ج ۴، بیروت: دار البلاغه.

۲۳۹ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۰ - شماره ۱۹ - پاییز و زمستان ۹۷

- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، **كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الاحكام**، ج ۷، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- فتح الله، احمد (۱۴۱۵ق)، **معجم ألفاظ الفقه الجعفري**، بی جا: بی نا.

- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۹۲ش)، **مفاتیح الشرائع**، ج ۲، قم: دار التفسیر.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، **الكافی**، ج ۵، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۱۳، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۷ش)، **الفقه علی المذاهب الخمسه**، تهران: مؤسسه الصادق(ع).

- مفید(شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، **المقنعه**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمه الله علیه.

- نجفی(صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۳۰، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

